

احادیث خیالی یا شواهد خیالی

(نقدی بر کتاب حدیثهای خیالی در مجمع البیان)

علی علیزاده*

چکیده

در کتاب حدیثهای خیالی در مجمع البیان و... ادعا شده که برخی از اقوال طبرسی در تفسیر مجمع البیان به ابو جعفر، امام باقر(ع) نسبت داده شده و منشأ اشتباه، نقل شیخ طوسی از تفسیر طبرسی در تفسیر خود، التبیان بوده است. این نوشته در صدد است تا به بیست اشکال نویسنده پاسخ گوید و به اثبات رساند که اشتباهی در نقل رخ نداده و مقصود از ابو جعفر در این موارد بیست گانه امام باقر علیه السلام است، نه ابو جعفر طبرسی.

کلید واژه‌ها: حدیثهای خیالی، ابو جعفر، شیخ طوسی، التبیان، طبرسی، مجمع البیان، شواهد خیالی، امام باقر(ع)، احادیث جعلی.

پرتال جامع علوم انسانی

حدیث یکی از مهم‌ترین منابع دین اسلام است و به همین خاطر در طول تاریخ اسلام همواره مورد دستبرد دشمنان اسلام و پیروان آرا و احوال قرار می‌گرفت و همین امر، عالمان اسلامی را بر آن داشت تا در پاسداری از آن نهایت کوشش خود را به کار گیرند و این منبع غنی اسلامی را از گزند دستبرد راهزنان حفظ کنند.

چندی پیش کتاب **احادیث خیالی در مجمع البیان** از آقای نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی با همین انگیزه نوشته و به چاپ رسید. هدف نویسنده آن، پالایش احادیث ساختگی از تفسیر **مجمع البیان** بود، ولی این انگیزه درست به نتیجه نادرستی منجر گردید و نویسنده را به این گمان و ادداشت که به احادیث ساختگی دست یافته است، در حالی که واقعیت بر خلاف آن بوده و در اثر شتابزدگی و تحقیق کم، احادیث واقعی را خیالی پنداشته است. این نوشتار بر آن است که به نقد و بررسی کتاب مذکور بپردازد.

مؤلف کتاب **حدیث‌های خیالی مدعی** است که شیخ طوسی در تفسیر **التبیان** آرای تفسیری محمد بن جریر طبری را با کنیه «ابوجعفر» آورده است، ولی پس از رحلت شیخ طوسی، کاتبان تفسیر **التبیان** پس از عبارت «ابوجعفر»، به گمان این که مراد از آن، امام باقر علیه السلام است، عبارت «علیه السلام» را بر آن افزوده‌اند. همین امر موجب شده است که مرحوم طبرسی، نویسنده تفسیر **مجمع البیان** - که یکی از منابع مهم و اصلی او در تألیف **مجمع البیان**، تفسیر «التبیان» شیخ طوسی بوده است - به اشتباه بیافتد و گمان برد که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام است. و این تلقی نادرست طبرسی از تفسیر **مجمع البیان** به سایر کتابها منتقل گردید. سپس می‌نویسد:

این موارد که در **مجمع البیان** قول طبری، به اشتباه، حدیث امام باقر علیه السلام تلقی شده، از جاهایی است که سند خبر صد در صد صحیح است؛ (زیرا طبرسی آن را نقل کرده است)، ولی متن آن صد در صد دروغ است؛ (زیرا اساساً سخن امام باقر علیه السلام نیست بلکه رأی تفسیری طبری است).^۱

و نیز می‌نویسد:

ما نمی‌دانیم در کل **مجمع البیان** در چند جا چنین اشتباهی رخ داده است. استقصای این موارد مستلزم این است که در سراسر **مجمع البیان** هر جا از امام محمد باقر علیه السلام حدیثی نقل شده، بررسی شود که آیا اشتباه مزبور در آنجا رخ داده است یا نه؟^۲

سپس به بیست نمونه - که به طور اتفاقی و تصادفی با آنها برخورد کرده است (نه از روی تحقیق جامع) - به عنوان شاهد بر مدعایش اشاره می‌کند و در پایان می‌نویسد:

۱. حدیث‌های خیالی، ص ۲۱-۲۳.

۲. همان.



کسی که این بیست مورد حدیث خیالی در مجمع البیان را می‌خواند، در ذهنش تداعی می‌شود: در جایی که عالم بزرگی مانند صاحب مجمع البیان در بیست مورد، نظر ابو جعفر طبری مفسر مشهور را اشتباهاً به عنوان حدیث امام محمد باقر علیه السلام تلقی کرده و آن را به نام روایت منقول از امام معصوم آورده است، وضعیت سایر روایات چگونه است؟! آیا روایان سایر روایات از این اشتباه محفوظ بوده‌اند و روایاتی که آنان نقل کرده‌اند صد در صد مطابق واقع است؟ و آیا بعضی از روایان نظر شخصی خود را در مواردی به عنوان حدیث منقول از امام معصوم نیاورده‌اند؟!^۳

آنچه که نویسنده حدیثهای خیالی به عنوان دلیل یا شاهد بر مدعایش ذکر می‌کند، عبارت است از:

۱. افزوده شدن عبارت «علیه السلام» بعد از «ابو جعفر» توسط کاتبان تفسیر التبیان. (ص ۲۱)

۲. در تفسیر التبیان رأی ابو جعفر در ردیف آرای مفسران دیگر آمده است و این قرینه است بر این که مراد از «ابو جعفر» محمد بن جریر طبری است، نه امام باقر علیه السلام؛ زیرا علمای امامیه هیچ‌گاه نام ائمه علیهم السلام را در ردیف سایر مفسران نمی‌آورند.^۴

۳. گمان می‌رود که تفسیر الطبری در نزد صاحب مجمع البیان نبوده است؛ زیرا اگر نزد او بود باز جوع به آن در می‌یافت که آنچه در تفسیر التبیان آمده است، عیناً همان چیزی است که در تفسیر الطبری آمده و در نتیجه پی می‌برد که مقصود شیخ طوسی از «ابو جعفر» همان محمد بن جریر طبری است نه امام محمد باقر علیه السلام و در آن صورت، چنین اشتباهی به طور مکرر برای او پیش نمی‌آمد.^۵

۴. مواردی که در تفسیر التبیان مطلبی را به «ابو جعفر» نسبت می‌دهد، اگر مراد از آن، امام باقر علیه السلام می‌بود، باید در تفسیر نور الثقلین - که جامع احادیث تفسیری است - از منابع دیگر نقل می‌شد و چون چنین روایتی وجود نداشته است، به همین دلیل در تفسیر نور الثقلین نیامده است. بنابراین، مراد از «ابو جعفر» همان «ابو جعفر طبری» است.^۶

۵. در جو تفسیر و مفسران، هرگاه «ابو جعفر» مطلق آید، مراد از آن همان ابو جعفر طبری است.^۷

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۸ و ۴۷.

۵. همان، ص ۳۵.

۶. همان، ص ۳۵ و ۶۲.

۷. همان، ص ۶۷.

بررسی و نقد دلایل یا شواهد مؤلف حدیثهای خیالی

۱. اثبات و نفی ادعای افزوده شدن عبارت «علیه السلام» بعد از «ابوجعفر» توسط کاتبان در تفسیر التبیان، نیازمند بررسیهای دقیق نسخه‌شناسی است.

۲. آمدن نام ائمه علیهم‌السلام در ردیف سایر مفسران در تفسیر التبیان (با هر انگیزه‌ای که بوده باشد) امری انکارناپذیر است، و کافی بود که مؤلف محترم، جلد اول تفسیر التبیان را ورق بزند تا نادرست و خیالی بودن این ادعا برایش آشکار شود؛ به طور نمونه در ذیل آیه: ﴿لَا يَتَأَلَّ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۸ آمده:

والمراد بالعهد هاهنا فيه خلاف، قال السدي واختاره الجبائي: انه أراد النبوة وقال مجاهد: هو الامامة وهو المروى عن «ابى جعفر و ابى عبدالله علیهم‌السلام» قالوا: لا يكون الظالم اماما وقال أبو حذيفة: لا اتخذ اماما ضالا في الدنيا.^۹

و در تفسیر آیه ﴿لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى﴾ می‌نویسد:
وروی عن «ابى جعفر محمد بن على الباقر علیه‌السلام» وعن عطا انهما قالا: وقولوا للناس حسنا، للناس كلهم.^{۱۰}

و در تفسیر آیه ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾ می‌نویسد:

قرأ نافع «لا تسأل» بفتح التاء وجزم اللام، على النهي، وروى ذلك عن ابى جعفر محمد بن على الباقر علیه‌السلام وابن عباس، ذكر ذلك الفراء...^{۱۱}

در تفسیر آیه ۲۶۰ سوره بقره: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي...﴾ می‌نویسد:
وقيل في سبب سؤال ابراهيم أن يريه كيف يحيي الموتى ثلاثة أقوال: احدها - قال الحسن وقتاده والضحاك و«أبو عبدالله الصادق علیه‌السلام» انه رأى جيفة...^{۱۲}

همان گونه که ملاحظه شد، در تفسیر التبیان موارد بسیاری از این دست آمده است.

۳. ادعای این که هرگاه در جو تفسیر و مفسران، «ابوجعفر» مطلق آید، مراد از آن «طبری» است نیز ادعایی به دور از تحقیق است؛ زیرا موارد زیادی در تفسیر التبیان وجود دارد که شیخ طوسی «قده» رأی و نظر طبری را با عبارت «ما اختاره الطبرى» و مشابه آن آورده و قبل و یا بعد از آن نیز قول «ابوجعفر» را هم با عبارت «هو المروى عن ابى جعفر» و مشابه آن نقل کرده است؛ مثلاً: در ذیل آیه: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْإِذَى يَنْعَقُ﴾ می‌نویسد:

۱۲۸



فصل تخصصی علوم حدیث

۸. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۹. التبیان، ج ۱ ص ۴۴۸.

۱۰. التبیان، ج ۱، ص ۳۳۰.

۱۱. تفسیر التبیان، ج ۱ ص ۴۳۶.

۱۲. التبیان، ج ۲، ص ۳۲۶.

التشبيه في هذه الآية يحتمل ثلاثة أوجه من التأويل: أحدها - وهو أحسنها وأقربها إلى الفهم وأكثرها في باب الفائدة - ما قاله أكثر المفسرين كابن عباس والحسن ومجاهد وقتادة والربيع واختاره الزجاج والفراء و«الطبري» والجبائي والرماني وهو المرورى عن «ابى جعفر»^{١٣}.

و در تفسیر آیه: ﴿إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ﴾ می نویسد: قیل فیہ قولان... والاولی حمل الآیة علی کلّ معصیة لان العموم یقتضی ذلك وهو المرورى عن «ابى جعفر» و اختاره «الطبري»^{١٤}.

و در تفسیر آیه ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ﴾ می نویسد: المعنى فیہ التطلقت الثالثة علی ما روى عن «ابى جعفر» وبه قال السدى والضحاك والزجاج والنظام. وقال مجاهد هو تفسیر لقوله: أو «تسريح باحسان» فانه التطلقت الثالثة وهو اختيار «الطبري»^{١٥}.

و نیز موارد زیادى در تفسیر التبیان وجود دارد که قول ابى جعفر به همراه قول ابى عبدالله آمده است و آمدن آن قول در کنار قول ابى عبدالله قرینه‌ای است بر این که مراد از ابو جعفر همان امام باقر است.^{١٦}

و نکته‌ای که در اینجا نباید از آن غافل بود، این است که اساساً ادعای این که هرگاه «ابو جعفر» مطلق آید، مراد از آن در نزد مفسران و اهل تفسیر همان «طبري» است، ادعایی بدون دلیل و خالی از تحقیق است؛ زیرا با مراجعه به کتابهای تفسیری، خلاف ادعای مؤلف به اثبات می‌رسد.

الف. در تفسیر معانی القرآن، تألیف ابو جعفر النحاس (م ۳۳۸ ق) آرای طبری را با عبارتهایی چون «محمد بن جریر» (ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۶۵ و ۳۲۰ و ۴۱۰ ج ۲، ص ۳۶ و ۱۰۶ و ۱۹۶ و ۲۳۷ و ۲۸۹ و...) و «محمد بن جریر الطبری» (ج ۱، ص ۲۱۹) آورده است.

ب. شواهد التنزیل تألیف عبیدالله بن احمد المعروف بالحاكم الحسکانی (م ق ۵)، او هم آرای طبری را با عبارتهایی چون: «الطبری» (ج ۲، ص ۷۸) و «محمد بن جریر الطبری» (ج ۲، ص ۱۹۶ و ۴۴۷) آورده است.

ج. نواسخ القرآن، تألیف جمال الدین ابى الفرج عبدالرحمن بن الجوزی القرشی البغدادی، معروف به ابن الجوزی (م ۵۹۷ ق)، آرای طبری را با نام «ابو جعفر بن جریر

۱۳. التبیان، ج ۲ ص ۷۷.

۱۴. التبیان، ج ۳، ص ۱۵۰.

۱۵. التبیان، ج ۲ ص ۲۴۸. برای دستیابی به موارد بیشتر، ر. ک: التبیان، ج ۳ ص ۱۱۰ و ۱۵۰ و ۲۴۵ و ۳۴۹ و ۴۳۵ و ۵۰۴ و...

۱۶. التبیان، ج ۱ ص ۴۴۸ و ۴۶۲ ج ۲ ص ۱۶ و ۴۴ و...

الطبری» (ص ۵۳ و ۱۴۵ و ۱۶۵ و ۱۷۷ و ۲۳۹) و «ابن جریر» (ص ۱۹۱) آورده است.

همو در تفسیر زاد المسیر آرای طبری را با نام: «ابن جریر» (ج ۱، ص ۴۲ و ۶۵ و ۷۲ و ۹۷ و ۱۳۸ و...) و «ابو جعفر الطبری» (ج ۱، ص ۴۲ و ج ۴ ص ۳۶۹) می آورد.

د. تفسیر قرطبی، تألیف ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (م ۶۷۱ ق) آرای طبری را با عبارات: «الطبری» (ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۵۱ و ۱۶۷ و ۲۰۰ و...) و ابی جعفر الطبری (ج ۳، ص ۴۱۶ و ج ۴، ص ۸۹ و ج ۵، ص ۳۶۶ و...) آورده است.

ه. الامثال فی القرآن، تألیف شمس الدین محمد بن ابی بکر الذرعی دمشقی، معروف به ابن قیم (م ۷۵۱ ق). آرای طبری را با عبارات: محمد بن جریر الطبری: (ص ۲۴) آورده است. و. تفسیر ابن کثیر، تألیف ابی الغداء اسماعیل بن کثیر القرش دمشقی (م ۷۷۴ ق)، آرای طبری را با عبارات: «ابن جریر» (ج ۱، ص ۹۰ و ۱۳۳ و ج ۲، ص ۱۵) و «ابو جعفر بن جریر الطبری» (ج ۱، ص ۱۳۳ و ج ۲ ص ۲۵۴ و ۲۹۸) و «ابو جعفر الطبری» (ج ۱، ص ۱۶۳ و ۲۲۵ و ۳۹۷ و ج ۲، ص ۳۹۳ و ۵۶۳ و...) و «ابو جعفر بن جریر» و «ابو جعفر محمد بن جریر الطبری» آورده است.

ز. البرهان، تألیف بدر الدین محمد بن عبدالله الزرکش (م ۷۹۶ ق) آرای طبری را با عبارات «الطبری» (ج ۱، ص ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و...) و «محمد بن جریر الطبری» (ج ۱، ص ۲۲۰ و ۲۸۷ و ج ۲، ص ۱۵۹) و «ابن جریر الطبری» (ج ۲، ص ۶۰) و «ابو جعفر الطبری» (ج ۱، ص ۲۲۳ و ۲۴۲) می آورد.

ح. تفسیر الثعالبی، تألیف عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف ابی زید الثعالبی المالکی (م ۸۷۵ ق) آرای طبری را با نام «الطبری» (ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۲۵ و...) می آورد. ط. حقائق التأویل، تألیف السید الشریف الرضی (م ۴۰۶ ق)، آرای طبری را با نام «ابو جعفر الطبری» (ص ۹۲) آورده است.

ی. تفسیر مجمع البیان، تألیف امین الاسلام ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۶۰ ق)، آرای طبری را با نام «الطبری» (ج ۲، ص ۴۳۴ و ۴۷۴ و ۴۷۶ و ج ۳، ص ۱۶ و ۲۴ و ۴۱ و...). و «ابن جریر» (ج ۱، ص ۲۲۵ و ج ۶، ص ۲۷۴ و ج ۷، ص ۲۰۸ و ج ۱۰، ص ۱۱۴) و «محمد بن جریر» (ج ۴، ص ۴۰) آورده است.

ک. فقه القرآن، تألیف قطب الدین الراوندی (م ۵۷۳ ق)، آرای طبری را با نام «الطبری» (ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۳۹ و...) و «ابن جریر» (ج ۲، ص ۷۷ و ۱۵۷ و ۲۳۳ و ۳۸۰) و «محمد بن جریر» (ج ۲، ص ۱۸۸ و ۲۹۹) آورده است.

ل. تفسیر البغوی، او نیز آرای طبری را با نام «محمد بن جریر الطبری» (ج ۲، ص ۱۶ و ج ۳، ص ۴۳۰ و ج ۴، ص ۵۵ و ۱۵۰) و «ابو جعفر محمد بن جریر» (ج ۳، ص ۴۳۰) و «محمد بن جریر» (ج ۱، ص ۱۲۸ و ج ۲، ص ۸ و ۱۵ و ۸۴ و ۹۳ و ۱۵۰...) آورده است.

م. تفسیر الدر المنثور، تألیف سیوطی (م ۹۱۱ ق)، او هم آرای طبری را با نام «ابن جریر» آورده است. به نظر می‌رسد همین تعداد از تفاسیر برای اثبات نادرستی و خیالی بودن این ادعا کافی باشد و نیاز به شواهدی بیش از اینها نباشد.

۴. یکی از منابع قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ق) و معاصر با طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان در کتاب فقه القرآن، تفسیر التبیان شیخ طوسی بوده است. راوندی هم همچون طبرسی اقوال منسوب به «ابو جعفر» را تلقی به امام باقر علیه السلام کرده است.^{۱۷} شیخ طوسی در التبیان، ج ۴، ص ۳۸۶ می‌نویسد:

وقوله «عند کل مسجد» روی عن ابی جعفر علیه السلام أنه قال فی الجمعة والاعیاد.

قطب راوندی در فقه القرآن^{۱۸} می‌نویسد:

وقوله «عند کل مسجد» عن ابی جعفر علیه السلام فی الجمعة والاعیاد.

دلیل بر این که تلقی راوندی تلقی صحیحی است، آن است که طبری در تفسیر این آیه در ج ۸، ص ۲۰۹، اساساً به این قول اشاره‌ای نکرده است تا چه رسد به این که بگوییم مراد از «ابو جعفر» همان رأی و اختیار «طبری» است.

موارد دیگری هم از این گونه «تلقی‌ها» در فقه القرآن وجود دارد.^{۱۹}

پیش از این نیز اشاره نمودیم که در فقه القرآن، آرای طبری را با نام الطبری و ابن جریر و محمد بن جریر آورده است.

۵. موارد زیادی در تفسیر التبیان وجود دارد که سخنی که به «ابو جعفر» نسبت داده شده، با مختار طبری در تفسیرش اختلاف دارد؛ به طور نمونه در ذیل آیه ﴿وَإِذَا قَالُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيَابِئِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ﴾ می‌نویسد:

وروی عن ابی جعفر علیه السلام: انهم کهانهم.

ولی با مراجعه به تفسیر الطبری، ج ۱، ص ۱۸۷، ذیل آیه مذکور، ملاحظه می‌شود که اساساً به این سخن اشاره هم نکرده است تا چه رسد که گفته شود همان مختار طبری است؟! و نیز در ذیل آیه ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ...﴾ می‌نویسد:

۱۷. تفسیر آیه: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾.

۱۸. ج ۱، ص ۹۶.

۱۹. ر. ک: فقه القرآن، ج ۲، ص ۴۰ از التبیان، ج ۳، ص ۱۷۹ و ج ۲، ص ۹۷ از التبیان، ج ۳، ص ۱۰۴.

والكلمات التي تلقاها آدم قال الحسن ومجاهد وقتاده وابن زيد «ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين»... وحكى عن مجاهد أنه قال: هو قول آدم: اللهم لا اله إلا انت سبحانك وبحمدك رب ظلمت نفسي فاغفر لي انك خير الغافرين... وروى مثل ذلك عن ابي جعفر عليه السلام. ٢٠

ولی با مراجعه به تفسیر الطبری، ج ۱، ص ۳۵۱ ملاحظه می شود که پس از آن که اقوال مرتبط با تفسیر کلمات را ذکر می کند در پایان می گوید:

والذي يدل عليه كتاب الله ان الكلمات التي تلقاهن آدم من ربه هن الكلمات التي أخبر الله عنه قالها متفضلا بقليلها الى ربه معترفا بذنبه وهو قوله: ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين. وليس ما قاله من خالف قولنا هذا من الاقوال التي حكيناها بمدفوع قوله ولكنه قول لا شاهد عليه من حجة يجب التسليم لها فيجوز لنا اضافته إلى آدم وانه مما تلقاه من ربه عند انابته إليه من ذنبه.

همان گونه که ملاحظه می شود، اختیار طبری همان قولی است که شیخ طوسی به حسن و مجاهد و قتاده و ابن زید نسبت داده است. نمونه هایی از این دست در تفسیر التبیان آن قدر فراوان است که هر کسی را به خیالی بودن مدعای مذکور مطمئن می گرداند.

۱۳۲



صفحه ۱۳۲ - تفسیر الطبری

۶. روش طبری در تفسیر و تأویل قرآن غالباً این گونه است که ابتدا آرای و اقوال مفسران را دسته بندی می کند و ماحصل و نقل به معنای رأی هر دسته ای را «عنوان» قرار داده و سپس اقوال یک، یک آنها را در ذیل آن عنوانها ذکر می کند و اگر خودش نیز رأی خاصی را اختیار کرده باشد، آن را با ذکر دلیل می آورد و غالباً رأی او مطابق با رأی یکی از اقوال مذکور و معنون گردیده شده است. و در مواردی هم رأی خاص خود را - که در میان اقوال مذکور نیامده - به طور جداگانه بیان می کند و در برخی موارد، هیچ نظری را اختیار نمی کند. گاهی نیز رأی خود را به طور اجمال در آغاز بحث از آیه، ضمن تفسیر آیه، متعرض می شود؛ با چشم پوشی از این که آیا این گونه دسته بندی کردن آراء، ابتکار خود طبری است و یا از مفسران پیشین فرا گرفته است و این که آیا شیخ طوسی نیز از طبری پیروی کرده است یا که از پیشینیان از طبری. شیخ طوسی گاهی عناوین مذکور را عیناً و یا با تصرف در آنها متعرض شده و آرای مفسران را می آورد و اگر از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام هم مطابق آنچه که «عنوان» شده، روایتی به دستش رسیده باشد، آن را در کنار آرای سایر مفسران عرضه کرده و می نویسد: «و هوالمروى عن ابي جعفر عليه السلام» و یا: «عن ابي عبدالله عليه السلام» و یا هر دو را با هم ذکر می کند. در بعضی از موارد نیز اگر مختار طبری با همان رأی منسوب به امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام مطابق باشد، می نویسد: «واختاره الطبرى»، با رجوع به تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۷۷۱ و ج ۳، ص ۱۵۰

و ۳۴۹... و مواردی که پیش از این گذشت، صحت این مطلب روشن می‌گردد.

همچنین در موارد زیادی که مختار طبری غیر از مروی عن ابی جعفر و یا ابی عبدالله علیه السلام است، باز شیخ طوسی به آن هم اشاره می‌کند. ^{۲۱} مواردی هم وجود دارد که شیخ طوسی مختار، خود را می‌گوید، بدون آن که به ابوجعفر یا ابی عبدالله سخنی را نسبت دهد و سپس اشاره می‌کند که مختار طبری هم همین است. ^{۲۲} و در برخی موارد تصریح می‌کند: مختار طبری غیر از مختار ماست. ^{۲۳} موارد زیادی هم وجود دارد که اساساً متعرض به مختار طبری نمی‌شود.

با رجوع به موارد مذکور، این نتایج به دست می‌آید: اولاً مختار طبری در تفسیر التبیان با نام «الطبری» آمده است و ثانیاً مطابقت قول «ابی جعفر» در تفسیر التبیان با «طبری» نمی‌تواند شاهد بر این باشد که مراد از «ابی جعفر»، طبری است، زیرا اگر مراد از «ابی جعفر» همان طبری باشد. آوردن اختیار «الطبری» در پیش و پس آن لغو و بیهوده خواهد بود.

۷. مؤلف مدعی است:

گمان می‌رود که تفسیر الطبری در نزد صاحب مجمع البیان نبوده تا بتواند به آرای طبری اشراف پیدا کند، لذا همین امر باعث شده است که پی‌ببرد که مراد از «ابی جعفر» در تفسیر التبیان همان «طبری» است.

در پاسخ می‌گوییم: این که تفسیر الطبری در نزد صاحب مجمع بوده و یا نه نیازمند کاوشی گسترده و جداگانه در تفسیر مجمع البیان است، ولی حتی با اثبات این که تفسیر الطبری در نزد صاحب مجمع البیان نبوده باشد، باز هم ادعای مؤلف را ثابت نمی‌کند؛ زیرا همان گونه که گذشت، موارد زیادی هست که در تفسیر التبیان مختار طبری در پیش و پس از «قول ابی جعفر» ذکر شده است که طبری در مجمع البیان آنها را آورده است. همین مقدار برای صاحب مجمع کافی بود تا پی‌ببرد که مراد از «ابی جعفر»، «طبری» نیست.

۸. مؤلف مدعی است که اگر مراد از «ابی جعفر» امام باقر علیه السلام باشد، باید روایت مذکور در منابع روایی آورده می‌شد و اگر چنین روایتی بود، باید در تفسیر نور الثقلین - که جامع احادیث تفسیری است - ذکر می‌شد، و چون نبوده پس در تفسیر نور الثقلین هم نیامده است این خود شاهی است بر این که مراد از اقوال منسوب به «ابی جعفر» همان قول «طبری» است نه امام باقر علیه السلام. در پاسخ می‌گوییم: اولاً موارد زیادی وجود دارد که قول ابی جعفر با قول

۲۱. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۲۴۸ و ۳۷۵.

۲۲. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۱۰۷ و ج ۳، ص ۱۳۲ و ۴۵۱.

۲۳. تفسیر التبیان، ج ۳، ص ۲۹۴ و ۴۳۵.

ابی عبدالله علیه السلام در یک ردیف آمده است.

هو المروى عن ابى جعفر وابى عبدالله علیهما السلام. ۲۴

این قرینه‌ای است که مراد از آن امام باقر علیه السلام است؛ اگرچه در منابع دیگر طبق آن روایتی از امام باقر علیه السلام نقل نشده باشد. ثانیاً در تفسیر التبیان احادیثی از امام باقر علیه السلام آورده است که در منابع دیگر پیدا نشد؛ به عنوان نمونه در ذیل آیه ۶۱ از سوره بقره درباره معنای کلمه «فوم» که آمده: «وفومها» شیخ طوسی می‌فرماید:

واما الفوم فقال ابن عباس و ابو جعفر الباقر علیهما السلام وقتادة والسدى: انه الحنطة. ۲۵

در اینجا با آوردن نام الباقر به امام علیه السلام نسبت می‌دهد که فوم را به «الحنطة» تفسیر کرده است. و این روایت را در هیچ منابع روایی - تا آنجا که کاوش شد - نیافتیم. و در تفسیر نور الثقلین هم نیامده است. آیا چون در سایر منابع نیافتیم و یا نیامده است، دلیل است بر این که این حدیث از امام باقر علیه السلام نیست؛ در حالی که شیخ طوسی حدیث را به «الباقر علیه السلام» نسبت داده است. و نمونه دیگر آن در ج ۱، ص ۳۳۰ از تفسیر التبیان در تفسیر: «وقولوا للناس حسنا» می‌نویسد:

۱۳۴



صنایع تخصصی علوم حدیث

وروی عن ابى جعفر محمد بن على الباقر علیهما السلام وعن عطاء انهما قالوا: وقولوا للناس حسنا، للناس كلهم.

این روایت در تفسیر التبیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است ولی در سایر منابع پیدا نشد و در تفسیر نور الثقلین هم نیامده است. آیا با این حال می‌توان مدعی شد که چون در منابع دیگر چنین حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل نشده است، دلیل است که «ابی جعفر» که تصریح شده محمد بن علی الباقر علیهما السلام است، همان طبری است؟! موارد زیادی مشابه با آنچه که به طور نمونه آوردیم در تفسیر التبیان آمده است.

مگر نه این است که شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود کتابهای تفسیری و روایی را نام می‌برد که به دست او رسیده و است از جمله آنها تفسیر ابوالجارود و تفسیر عیاشی است، ولی آن تفاسیر یا به دست ما نرسیده است و یا این که به طور ناقص به دست ما رسیده است. آیا نمی‌توان نتیجه گرفت: روایاتی که در تفسیر التبیان به ابی جعفر علیهما السلام و یا سایر ائمه علیهم السلام نسبت داده شده است و در منابع دیگر نیامده، از همان کتابهای روایی و تفسیری است که به دست شیخ طوسی رسیده و به دست ما نرسیده است، که به نمونه‌های آن پیش از این اشاره کردیم.

۹. درباره موارد بیست گانه‌ای که مؤلف حدیثهای خیالی، آنها را به طور نمونه شاهد بر

مدعایش آورده است، باید گفت که اولاً بعد از توضیحاتی که در بندهای پیشین دادیم دیگر نیازی به نقد یکایک آن موارد نیست؛ زیرا که با شواهد و نمونه‌های فراوان ثابت شد که مراد از ابو جعفر در تفسیر التبیان «امام باقر^{علیه السلام}» است، نه شخص طبری، ولی در عین حال به توضیحاتی در باره برخی از موارد بیست گانه می‌پردازیم.

مورد سوم: سورة مائده آیه ۲: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقُلَانِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ﴾ الآية. در تفسیر الطبری آمده است که مراد از «آمین البیت الحرام» یعنی هر کس که قصد حج دارد. طبری می‌نویسد: قد قيل: ان هذا الآية نزلت فی رجل من بنی ربیعة یقال له الحطم.^{۲۶}

شیخ طوسی می‌نویسد:

قال ابو جعفر: نزلت هذه الآية فی رجل من بنی ربیعة یقال له الحطم.^{۲۷}

همان گونه که ملاحظه شد، طبری نسبت «قیل» داده است و اختیار خود او نیست، ولی شیخ طوسی آن را قول ابی جعفر دانسته است. علاوه بر آن قرینه‌ای دیگر هست که مراد از ابی جعفر، طبری نیست و آن این که در ذیل همین آیه و پیش از تفسیر «آمین البیت» در تفسیر «شعائر الله» طبری می‌نویسد:

چند قول در تفسیر شعائر الله آمده است: (۱) حرمت الله، که عطاء قایل به آن است. (۲) حرم الله که سدی قایل به آن است. (۳) مناسک الحج که ابن عباس و مجاهد قایل به آن هستند. (۴) آنچه که خداوند در حال احرام حرام کرده است، ابن عباس قایل به آن هست. سپس می‌نویسد:

واولی التأویلات بقوله: لا تحلوا شعائر الله قول عطاء الذى ذكرناه من توجيهه معنى ذلك... لا تحلوا حرمت الله...^{۲۸}

همان گونه که ملاحظه شد، مختار طبری قول اول از چهار قول مذکور است، ولی شیخ

طوسی در تفسیر شعائر الله، ضمن اشاره به اقوال مذکور، می‌نویسد:

وقال مجاهد: شعائر الله الصفا والمروة والهدى من البدن وغيرها، كل هذا من شعائر الله وقال الفراء كانت عامة العرب لا يرى الصفا والمروة من الشعائر ولا يطوفون بهما. فنهاهم الله عن ذلك وهو قول ابی جعفر^{علیه السلام}.^{۲۹}

چنان که ملاحظه می‌شود، در اینجا نیز قول ابی جعفر غیر از مختار طبری است و قرینه

۲۶. تفسیر الطبری، ج ۶، ص ۷۸.

۲۷. تفسیر التبیان، ج ۳، ص ۴۲۱.

۲۸. تفسیر الطبری، ج ۶، ص ۷۴.

۲۹. التبیان، ج ۳، ص ۴۱۸.

دیگر بر این که مراد از «ابوجعفر» امام باقر علیه السلام است، نه «طبری»، این است که در همین آیه می نویسد:

اختلف اهل العلم فيما نسخ من هذه الآية بعد اجماعهم على أن منها منسوخا.^{۳۰}

یعنی علمای اجماع دارند که آیه نسخ شده است، ولی میان آنان اختلاف است که آیا کُل آیه نسخ شده یا بعضی از قسمتهای آیه نسخ شده و در مورد آن بعضی قسمتهای آیه هم اختلاف است که کدام قسمت آن نسخ شده است. سپس می نویسد:

(۱) بعضی گفته اند که تمام آیه نسخ شده است. و از عام و مجاهد و شعبی و قتاده و ضحاک و حبيب بن ابی ثابت و ابن زید نقل می کند قائل به آن هستند. (۲) بعضی گفته اند که از این آیه قسمت: «ولا الشهر الحرام ولا الهدی ولا القلائد ولا آمین البیت الحرام» نسخ شده است. و از ابن ابی عروبة و قتاده و ابن عباس نقل می کند که «آمین البیت الحرام» آیه نسخ شده است. و از سدی نقل می کند که «ولا الهدی ولا القلائد ولا آمین البیت الحرام» آن نسخ شده است. (۳) بعضی دیگر گفته اند: فقط «القلائد» نسخ شده است و از مجاهد نقل می کند که قائل به آن است. و سپس می نویسد: واولی الاقوال فی ذلك بالصحة قول من قال: نسخ الله من هذه الآية قوله: «ولا الشهر الحرام ولا الهدی ولا القلائد ولا آمین البیت الحرام». لاجماع الجميع على أن الله قد أحل قتال اهل الشرك فی الاشهر الحرم وغيرها من شهور السنة كلها.^{۳۱}

ملاحظه می شود مختار طبری قول دوم است و دلیلش هم اجماع جمیع علماست بر

حلیت جنگ با مشرکان در ماههای حرام و غیر حرام؛ ولی شیخ طوسی می نویسد:

اجمعوا على انه نسخ من حکم هذه الآية شيء إلا ابن جریج فانه قال: لم ينسخ منها شيء لانه لا يجوز أن یبتدأ المشركون فی أشهر الحرم بالقتال إلا إذا قاتلوا، وهو المروى عن ابی جعفر علیه السلام.

همان گونه که ملاحظه می شود مروی از ابی جعفر این است که این آیه نسخ نشده است؛ زیرا جنگ ابتدایی با مشرکان در ماههای حرام جایز نیست. بنابراین، نتیجه گرفته می شود که مراد از این ابی جعفر هم در این آیه، طبری نیست، بلکه امام باقر (ع) است.

با دقت در تفسیر این آیه ملاحظه می شود که در یک آیه، سه بار قول ابی جعفر را شیخ طوسی نقل کرده است و در دو مقام مختار طبری با قول ابی جعفر متفاوت است و در یک مقام قول طبری با قول ابی جعفر مطابق است؛ بنابراین که بگوییم طبری نسبت «قیل» را اختیار کرده باشد، ولی مؤلف حدیثهای خیالی فقط متعرض مقامی شده است که مختار طبری با قول ابی جعفر مطابق است و آن را شاهدی بر مدعایش قرار داده است؟! و یک شاهد خیالی دیگری بر شواهدش افزوده است.

۳۰. تفسیر الطبری، ج ۶، ص ۸۰.

۳۱. تفسیر الطبری، ج ۶، ص ۸۳.

مورد ششم: آیات ۸۹ و ۹۰ از سوره نساء: ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ﴾.

خداوند در آیات ۸۹ و ۹۰ از سوره نساء به مسلمین حکم می‌کند که اگر منافقان (به ظاهر مسلمان شدگان) به مدینه هجرت نکنند در هر کجا که به دست مسلمانان گرفتار شوند، به قتل خواهند رسید، مگر آنان که در پناه کسانی باشند که با مسلمین هم پیمان اند. طبری در ذیل آیه ۹۰ در مورد کسانی که استثنا شده‌اند، از سدی نقل می‌کند که آیه درباره هلال بن عویمر الاسلمی و سراقه بن مالک بن جعشم و خزیمه بن عامر بن عبد مناف نازل شده است. ۳۲

شیخ طوسی در تفسیر التبیان مشابه تفسیر الطبری را نقل می‌کند و سپس می‌نویسد:
قال ابو جعفر علیه السلام قوله تعالى: الی قوم بینکم و بینهم ميثاق قال: هو هلال بن عویمر السلمی واثق عن قومه ألا تخفیف... ۳۳

مؤلف حدیثهای خیالی به جهت شباهت تفسیر الطبری با قول ابو جعفر، نتیجه گرفته است که مراد از ابو جعفر همان طبری است. اگر مؤلف محترم بیشتر تأمل می‌کرد، در ذیل همین آیه ۹۰ از سوره نساء ملاحظه می‌کرد که شیخ طوسی در تفسیر: «القوم الیکم السلم» می‌نویسد:

یرید به الصلح وقال اکثر المفسرین: البلخی و«الطبری» والجائی و غیرهم ان المراد به الاسلام. ۳۴

آیا همین مورد کافی نبود تا وقتی مؤلف ملاحظه می‌کرد که شیخ طوسی مختار طبری را با نام «الطبری» آورده است نه با کنیه «ابو جعفر»، نتیجه بگیرد که مراد از ابو جعفر، در تفسیر التبیان، شخص طبری نیست.

مورد هشتم: سوره نساء آیه ۱۳۵: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ... وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ طبری می‌نویسد:

اهل تأویل در تفسیر «ان تلوا أو تعرضوا» اختلاف کرده‌اند؛ بعضی قایل شده‌اند که مراد از آن خطاب به حکام و قاضیان است که در حکم خود به ناحق عمل نکنند. و بعضی دیگر قایل اند که خطاب به مؤمنان است که در هنگام شهادت دادن تحریف شهادت و یا کتمان آن نکنند.

و طبری خودش همین قول را اختیار می‌کند و در مقام تفسیر آیه در آغاز بحث نیز به همین معنا تفسیر کرده است. ۳۵

شیخ طوسی ابتدا در آغاز بحث از آیه، تفسیری برای آن می‌نویسد و در همان جا

۳۲. تفسیر الطبری، ج ۵، ص ۲۶۹.

۳۳. تفسیر التبیان، ج ۳، ص ۲۸۵.

۳۴. تفسیر التبیان، ج ۳، ص ۲۸۵.

۳۵. تفسیر الطبری، ج ۵، ص ۲۳۷.



می نویسد: «فهذا اختيار الطبري». و در ادامه در بحث از تأویل «ان تلوا أو تعرضوا» همان دو قولی را که طبری نقل کرده می آورد و قولی را که از ابی جعفر نقل می کند، مشابه اختیار طبری است.^{۳۶} و مؤلف حدیثهای خیالی این شباهت را دلیل بر مدعای خود گرفته است. و لابد که آمدن قول ابی جعفر در ردیف ابن زید و ضحاک را قرینه برای مدعایش تصور کرده است. و ما پیش از این درباره نادرستی شاهد و قرینه مؤلف توضیح کافی داده ایم. و در اینجا اضافه می کنیم که شیخ طوسی قبل از نقل قول ابی جعفر، تفسیری برای آیه کرد و در آخر گفت که اختیار طبری هم همین است. و این خود قرینه ای است که ابو جعفر، غیر از طبری می باشد.

مورد نهم: سوره توبه آیه ۱۰۲: ﴿وَ الْأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا ضَالِحًا وَ الْأَخْرَسَيْنَا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ طبری در تفسیر آیه می نویسد:

مراد از عمل زشت و گناه، ترک جهاد و همراهی نکردن پیامبر است در آن هنگام که برای جنگ مدینه را ترک کرد. (دقت شود: طبری ترک جهاد و همراهی نکردن پیامبر (ص) برای جهاد را اختیار کرده است). طبری در ادامه برای شأن نزول آیه هفت قول را نقل می کند.

(۱) نفری که در جنگ تبوک رسول خدا را همراهی نکردند و یکی از آنان ابولبابه بود، (۲) ۹ نفر بودند و یکی از آنان ابولبابه بود، (۳) ۸ نفر بودند، (۴) ۷ نفر بودند، (۵) مراد از آیه فقط «ابولبابه» است. (۶) مراد ابولبابه است و مربوط به جنگ تبوک می شود (۷) مراد اعراب هستند. طبری می نویسد:

قول صحیح در تفسیر آیه از اقوال مذکور آن قولی است که مربوط به گروهی است که برای جنگ با روم در هنگام حرکت به سوی تبوک، با پیامبر (ص) همراهی نکردند و در مدینه باقی ماندند. آنان جماعتی بودند که یکی از آنان ابولبابه بوده است. و این که آیه گفته: اعترفوا بذنوبهم، خبر از اعتراف جماعتی به گناهشان می دهد و مربوط به مسأله بنی قریظه که در آنجا «ابولبابه» به تنهایی نقش داشت نمی شود.^{۳۷}

شیخ طوسی همان اقوال مذکور را نقل می کند و در ضمن اقوال مذکور می نویسد: قال ابو جعفر رضی الله عنه: نزلت فی ابی لبابه. ولم يذكر غيره وكان سبب نزولها فيه ما جرى منه فی غزوة بنی قریظه وبه قال مجاهد.^{۳۸}

همان گونه که ملاحظه شد شیخ طوسی قولی را به ابو جعفر رضی الله عنه نسبت می دهد که طبری با اقامه دلیل به رد و نفی آن پرداخته است. ولی از آنجا که مؤلف حدیثهای خیالی با تکیه بر

۳۶. التبیان، ج ۳، ص ۳۵۶.

۳۷. تفسیر الطبری، ج ۱۱، ص ۲۳. دقت شود مختار طبری این است که مربوط به جنگ تبوک است و ابولبابه یکی از جماعت متخلفین است.

۳۸. تفسیر التبیان، ج ۵، ص ۲۹۰.

شواهدی خیالی برای خود مسلم گرفته است که مراد از ابو جعفر همان طبری است، به شیخ طوسی نسبت مسامحه و عدم دقت داده است که چرا در نقل قول طبری دقت نکرده است؟! سخن ما با نویسنده این است که با وجود آن که بیان طبری صریح و روشن است و هر کسی به راحتی «مختار» او را درمی یابد، آیا می توان به شیخ طوسی نسبت مسامحه داد و اگر ایشان آن ذهنیت آلوده به شواهد خیالی را نداشت، باز هم به این راحتی به شیخ طوسی نسبت تسامح می داد؟!

مورد یازدهم: سوره بقره آیه ۲۷۳: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ...﴾. طبری می نویسد:

در باره فقراء مذکور در آیه، گفته شده است که مراد فقراء مهاجرین است و شامل سایر فقراء نمی شود. سپس از مجاهد و سدی نقل می کند قایل به آن هستند.^{۳۹}

شیخ طوسی می نویسد:

قال مجاهد والسدى الفقراء المذكورون فى الآية هم فقراء المهاجرين. وقال ابو جعفر عليه السلام نزلت فى أصحاب الصفة.^{۴۰}

همان گونه که ملاحظه می شود نه خود طبری سخنی از أصحاب صفة آورده و نه راویانی که از آنها نقل روایت کرده است و از طرفی هم شیخ طوسی قول ابو جعفر را از قول مجاهد و سدی به طور جداگانه نقل کرده است. مؤلف حله‌یهای خیالی می نویسد:

أصحاب صفة همان مهاجرین فقیر هستند و طبری هم از سدی و مجاهد نقل کرد که مراد فقراء مهاجرین است بنابراین قول ابو جعفر که گفته نزلت فى أصحاب الصفة، تفسیر قول طبری است پس مراد از ابو جعفر، همان طبری است.

اگر این گونه که مؤلف توجیه کرده مراد از آن باشد، دیگر نیازی نبود که شیخ طوسی قول ابو جعفر را از قول سدی و مجاهد به طور جداگانه نقل کند و آن را به أصحاب صفة تفسیر کند. به علاوه آن که طبری آورده بود: وقيل ان هؤلاء الفقراء الذين... و این گونه حکایت کردن قرینه است که مختار خود را نمی گوید. ما برای این که قرینه‌ای محکم برای مؤلف بیاوریم که مراد از ابو جعفر همان طبری نیست، توصیه می کنیم که اگر به جای آیه مورد بحث یعنی آیه ۲۷۳ به سراغ آیه ۲۷۵ برویم در آنجا شیخ طوسی در ذیل آیه: فمن جاءه موعظة من ربه... می نویسد:

قال ابو جعفر: من ادرك الاسلام وتاب مما كان عمله فى الجاهلية وضع الله عنه ماسلف. و سپس در ادامه می نویسد: قال الطبرى: الموعظة التذكير والتخويف الذى ذكره الله وخوفهم

۳۹. تفسیر الطبری، ج ۳، ص ۱۳۲.

۴۰. التبيان، ج ۲، ص ۳۵۵.

دقت شود هم از ابو جعفر نقل کرده است و هم از «الطبری». با مراجعه به تفسیر الطبری ج ۳، ص ۱۴۳ ذیل همین آیه مشاهده می شود که می نویسد: «الموعظة التذکیر والتخویف...» و در آنجا اشاره ای هم به قول ابو جعفر که شیخ طوسی نقل کرده بود، نمی کند. این قرینه محکمی است که هم نام ابو جعفر و هم نام الطبری آمده است و از طرفی هم در تفسیر الطبری، اشاره بر قول ابو جعفر نرفته است پس نتیجه می گیریم که به طور قطع ابو جعفر، همان ابو جعفر طبری نیست. اگر مؤلف به این گونه موارد می پرداخت که در تفسیر التبیان موارد زیادی دارد، هیچ گاه مدعی نمی شد که ابو جعفر همان طبری است و طبری صاحب مجمع البیان احادیث خیالی به احادیث شیعه افزوده است.

مورد سیزدهم: سوره آل عمران آیه ۴۲: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْأَمْلَئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾.

طبری می نویسد:

یعنی اختارک علی نساء العالمین فی زمانک بطاعتک ایای فضلك علیهم. ۴۲

شیخ طوسی می نویسد:

«اصطفاک علی نساء العالمین». یحتمل وجهین قال الحسن وابن جریر علی عالمی زمانها وهو قول ابی جعفر علیه السلام لان فاطمة سيدة نساء العالمین. الثانی: ما قاله الزجاج واختاره الجبائی: ان معناه اختارک علی نساء العالمین بحال جلیلة من ولادة المسیح عیسی علیه السلام. ۴۳

ملاحظه می شود که طبری تعلیل مذکور لان فاطمة سيدة نساء العالمین را نیاورده است.

ولی مؤلف می نویسد:

خیلی روشن است که مقصود شیخ طوسی از ابو جعفر، ابو جعفر طبری است.

برای ما معلوم نشد که مؤلف این روشنی را از کجا به دست آورده است، ولی اگر ادامه تفسیر همین آیه را مطالعه می کرد و شتاب نمی کرد به این نتیجه خیالی نمی رسید؛ زیرا شیخ طوسی در ادامه تفسیر این آیه مورد بحث درباره علت تکرار کلمه «اصطفاک» در آیه می نویسد:

قال ابو جعفر: اصطفاهها اولاً من ذریة الانبیاء وطهرها من السفاح والثانی اصطفاهها لولادة

عیسی من غیر فعل. ۴۴



۴۱. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۳۶۱.

۴۲. تفسیر الطبری، ج ۳، ص ۳۵۶.

۴۳. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۴۵۶.

۴۴. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۴۵۶.

با مراجعه به تفسیر الطبری دانسته می‌شد که او اساساً متعرض این بحث که چرا در این آیه کلمه «اصطفاک» دو بار تکرار شده است، نگردیده است. بنابراین این نمی‌توان گفت که مراد از ابو جعفر خود طبری است.

مورد چهاردهم: سوره نساء آیه ۵۴: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾. طبری می‌نویسد:

مفسران در معنای کلمه «الناس» در آیه کریمه، اختلاف کرده‌اند که مراد از ناس کیان اند از عکرمة و سدی و ابن عباس و مجاهد و ضحاک نقل می‌کند که مراد از «ناس» محمد ﷺ است. و از قتاده نقل می‌کند که مراد «عرب» است.

در ادامه می‌نویسد:

مراد از ناس، محمد و اصحابش است و می‌گوید این قول ترجیح دارد بر قولی که می‌گوید مراد «عرب» است. شیخ طوسی می‌نویسد: در مراد از «الناس» سه قول است. احدها: قال ابن عباس و مجاهد و الضحاک و السدی و عکرمة انه النبی ﷺ وهو قول ابی جعفر و زاد فیه «وآله». الثانی: قال قتاده: هم العرب: محمد و اصحابه.

مؤلف حدیثهای خیالی بر تفاوت قول طبری و ابو جعفر آگاه است. به همین جهت به شیخ

طوسی نسبت تسامح می‌دهد و می‌نویسد که در کلام شیخ طوسی دو مسامحه وجود دارد؛

اول این که می‌گوید در مسأله سه قول است، ولی دو قول را نقل می‌کند و دیگر این که می‌گوید و زاد فیه «وآله»، در حالی که طبری «أصحاب» را افزوده است، نه «آل» را.

در توضیح آن گوئیم که در واقع طبری سه قول را نقل نمود: ۱. قول عکرمة و سدی... که

مراد از ناس را محمد ﷺ (به تنهایی) دانسته‌اند. ۲. قول قتاده که مراد از ناس را عرب می‌داند؛

۳. مختار خود طبری که مراد از ناس محمد ﷺ و اصحابش هستند. و به همین جهت شیخ

طوسی فرمودند که در تفسیر آیه سه قول است. و اما این که چرا در مقام نقل اقوال به دو قول

متعرض گردید، شاید به خاطر آن بوده است که قول عکرمة و سدی و... و قول ابی جعفر ﷺ

را در یک گروه دانسته است و تفاوت ماهوی میان آنها ندیده است و از سوی دیگر مختار

طبری با قول قتاده را یکی دانسته و عرب را به محمد ﷺ و اصحاب او تفسیر نموده است، چرا

که طبری گمانش آن بوده که عرب عام است و شامل مشرکین هم می‌شود، لذا مختار خود را

بر قول قتاده ترجیح داد، ولی شیخ طوسی به سیاق آیات پیشین - که یهود مشرکین (یعنی اهل

مکه) را از پیامبر و یارانش هدایت یافته‌تر می‌دانستند - مراد از عرب را به مسلمانان، یعنی

پیامبر و اصحابش تفسیر می‌کند تا توهم طبری را نیز پاسخ داده باشد. اما این که به شیخ

طوسی نسبت تسامح در نقل قول طبری داده و می‌گوید: شیخ گفته است که «و زاد فیه و آله» در

حالی که طبری «اصحاب» را افزوده است، سر چشمه این نسبت تسامح از آنجاست که

نویسنده کتاب احادیث خیالی، پیشاپیش نتیجه گرفته بوده که مراد از ابو جعفر همان طبری است، در حالی که اگر ذهن ایشان از این نتیجه خیالی خالی می بود و در میان جوامع تفسیری و روایی کنکاشی می نمود، ملاحظه می کرد که از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت شده است که ناس را تفسیر به آل محمد نموده است:

عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله تعالی: ام یحسدون الناس... الآية فنحن الناس المحسودون علی ما اتانا الله الامامة دون خلق الله. ۴۵

قرینه دیگر آن است که در ادامه همین آیه مورد بحث: ام یحسدون الناس علی ما اتاهم الله من فضله، طبری می نویسد:

اهل تأویل اختلاف درباره «الفضل» کرده اند: (۱) بعضی گویند مراد از فضل «نبوت» است (۲) بعضی دیگر گویند مراد مباح بودن ازدواج برای پیامبر به هر تعدادی که مایل باشد است.

سپس طبری می نویسد:

بهترین تأویل همان قول قتاده و ابن جریج است که گفته مراد «نبوت» است. زیرا نبوت بود که به اعراب شرافت بخشید.

شیخ طوسی می نویسد:

در باره معنای فضل دو قول نقل است، احدهما: قال الحسن و قتاده و ابن جریج: النبوة وهو قول ابی جعفر علیه السلام قال وفي آله الامامة. الثاني: قال ابن عباس والضحاک والسدی: ما اباحه الله للنبی صلی الله علیه و آله من نکاح تسعة.

در اینجا مختار طبری «نبوت» است و افزون بر آن چیزی نگفت ولی قول ابو جعفر آن است که مراد نبوت است و در آل او امامت قرار داده شده است.

در اینجا هم از ابی جعفر علیه السلام در کتاب الکافی، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱ در همین معنا روایتی نقل شده است. عن ابی جعفر فی تفسیر: ام یحسدون الناس... الآية، نحن الناس المحسودون علی ما اتانا الله من الامامة دون خلق الله اجمعین.

چنان که ملاحظه می شود در البصائر و هم در الکافی از ابو جعفر علیه السلام، در هر دو مقام، مطابق آنچه که شیخ طوسی در التبیان از ابو جعفر نقل کرده است، همین معنا نقل شده است و در هر دو مقام - که در تفسیر یک آیه است - قول ابو جعفر با مختار طبری تفاوت دارد، ولی مؤلف اصرار دارد که بگوید مراد از ابو جعفر همان طبری است!؟

مورد پانزدهم: سورة نساء آیه ۷۱: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ...﴾.



طبری «حذر» را به سلاح و «ثبات» را به جماعت متفرق و دسته دسته تفسیر می‌کند. ۴۶

شیخ طوسی می‌نویسد:

در معنای «حذر» دو قول است. احدهما: قال ابو جعفر وغيره خذوا سلاحکم. ۴۷

و در تفسیر «ثبات» می‌نویسد:

قال ابن عباس ومجاهد والضحاك وقتادة والسدي: ان معناه انفروا... وقال ابو جعفر: الثبات

السرايا وبالجميع العسكر.

مؤلف حدیثهای خیالی فقط به مسأله «حذر» پرداخته است و از آنجا که مختار طبری را با

قول ابو جعفر یکی دانسته، حکم نموده است که مراد از ابو جعفر همان ابو جعفر طبری است.

و البته در مسأله تفسیر «ثبات» هم با کمی تسامح می‌توان گفت که مختار طبری مشابه قول

ابو جعفر است. دلیل مؤلف این است که هرگاه ابو جعفر مطلق بیاید مراد از آن در نزد اهل

تفسیر همان ابو جعفر طبری است و ما پیش از این نادرستی این ادعا را به اثبات رساندیم. و در

اینجا نیز قرینه‌ای ذکر می‌کنیم. در آیه ۷۲ سوره نساء، یعنی آیه بعدی آمده: ﴿وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ

لِيُطِغُنَّ﴾. شیخ طوسی می‌نویسد:

قال ابو جعفر علیه السلام: من يتمنى التأخر عن جماعة المسلمين لا يكون إلا كافر. ۴۸

اگر به تفسیر الطبری در ذیل همین آیه ۷۲ در ج ۵ ص ۲۲۸ مراجعه شود ملاحظه می‌شود

که طبری نه خودش و به نقل از دیگران، اشاره‌ای هم به قول مذکور نمی‌کند.

مورد شانزدهم: سوره اعراف آیه ۱۶۷: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ

يَسُوؤُهُمْ سِوَاءَ الْعَذَابِ﴾.

طبری می‌نویسد:

ابن عباس وقتادة وسعيد بن جبیر و سدی گفته‌اند که کسانی که خدا بر ضد یهود

برمی‌انگیزاند پیامبر و امت اوست که یهود را مغلوب می‌کنند و از آنان جزیه می‌گیرند.

شیخ طوسی می‌نویسد:

قال ابو جعفر علیه السلام وابن عباس وقتادة وسعيد بن جبیر والحسن أراد به امة محمد صلی الله علیه و آله يأخذون

منهم الجزية.

مؤلف حدیثهای خیالی می‌نویسد:

لحن طبری طوری است که می‌فهماند آنچه او از مفسران یاد شده آورده است قول خود او

نیز هست. از این رو شیخ طوسی با اقتباس از تفسیر الطبری قول اب جعفر را هم در کنار

سایر مفسران آورده است.

۴۶. تفسیر الطبری، ج ۵، ص ۲۲۶.

۴۷. التبیان، ج ۳، ص ۲۲۶.

۴۸. التبیان، ج ۳، ص ۲۵۲.

فصل
ششم
در
تفسیر
حدیث
طبری
در
موضوع
علوم
عربی

۱۴۳

و سپس می نویسد:

خیلی روشن است که مقصود شیخ طوسی از ابو جعفر، ابو جعفر طبری است.

ما نیز می گوئیم که مختار طبری همان قول مفسران یاد شده است ولی نمی پذیریم که صرف مشابهت اختیار طبری با ابو جعفر، دلیل این است که مراد از ابو جعفر همان طبری است، خاصه آن که در اینجا قرینه‌ای داریم که مراد از ابو جعفر امام باقر علیه السلام است در تفسیر القمی در ذیل آیه مورد بحث یعنی آیه ۱۶۷ آمده:

نزلت فی اليهود لا یكون لهم دولة.

و سپس به تفسیر آیه ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ می پردازد و در ذیل آیه ۱۷۰: والذین یمسکون بالکتاب... آمده:

وفی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: الذین یمسکون بالکتاب، قال نزلت فی آل محمد واشیاعهم واما قوله: واذ تأذن ربك لیبعثن علیهم... الآية فهم فی امة محمد یسمون اهل الکتاب سوء العذاب يأخذون منهم الجزية.^{۴۹}

ملاحظه می شود که قولی را که شیخ طوسی از ابو جعفر نقل می کند، مطابق قولی است که در تفسیر القمی از ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام آمده است. آیا باز هم می توان با تکیه بر شواهد خیالی به طبری نسبت داد که در اثر اشتباه، حدیث خیالی دیگری را به احادیث افزوده است؟! ۱۴۴ ▲

مورد هجدهم: سوره انفال آیه ۶۲: ﴿هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾.

طبری می نویسد:

قوله «هو الذي ايدك بنصره» يقول: الله الذي قواك بنصره اياك على اعدائه وبالمؤمنين يعني بالانصار.

سپس از سدی نقل می کند:

عن السدي: هو الذي ايدك بنصره قال: بالانصار. شيخ طوسي می نویسد: والمراد بالمؤمنين الانصار وبتأليف قلوبهم ماكان بين الاوس والخزرج من العداوة والقتال، هذا قول ابی جعفر والسدي وبشر بن ثابت الانصاري وابن اسحاق.^{۵۰}

در تفسیر القمی در ذیل آیه مورد بحث آمده:

عن ابی حمزة عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی قوله: ان شرّ الدواب... الآية قال ابو جعفر نزلت فی بنی امیه... وقوله وان یریدوا ان یخدعوك فان حسبك الله هو الذي ايدك بنصره وبالمؤمنين... الآية قال نزلت فی الاوس والخزرج. وفی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام قال: ان هؤلاء قوم كانوا معه من قريش فقال الله «فان حسبك الله هو الذي... الآية»

۴۹. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵۰. التیان، ج ۵، ص ۱۵۰.



فهم الانصار كان بين الاوس والخزرج حرب شديد فآلف الله بين قلوبهم ونصر بهم نبيه ﷺ
فالذين آلف بين قلوبهم هم الانصار خاصة. ۵۱

چنان که ملاحظه می شود آنچه که شیخ طوسی از ابو جعفر نقل می کند مطابق روایتی است
که در تفسیر القمی از ابو الجارود از ابی جعفر علیه السلام نقل شده است. مؤلف با استناد به دو شاهد
خیالی نتیجه می گیرد که مراد از ابو جعفر همان طبری است، او می نویسد:
چون شیخ طوسی ابو جعفر را در ردیف سدی و بشر بن ثابت و ابن اسحاق آورده است
قرینه می شود بر این که مراد از ابو جعفر، ابو جعفر طبری است، به علاوه این که مطلبی را
که شیخ طوسی نقل کرده است در تفسیر الطبری که از منابع مورد مراجعه شیخ طوسی
بوده است موجود است. ۵۲

و ما پیش از این پاسخ اینگونه شواهد واهی را داده ایم و تکرار نمی کنیم.

مورد بیستم: سورة بقره آیه ۲۰۳: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾.

و سورة حج آیه ۲۸: ﴿وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ﴾.

طبری در ذیل تفسیر هر دو آیه درباره تفسیر ایام معدودات و ایام معلومات، نقل می کند

که:

بعضی گفته اند: مراد از معدودات ایام تشریق و مراد از معلومات ایام العشر است و بعضی
هم عکس آن را گفته اند و خود قول اول را اختیار کرده و می گوید مراد از معدودات ایام
تشریق و از معلومات ایام العشر است و دلیل می آورد که روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده
است که ظهور دارد که ایام معدودات ایام ذکر الله است. ۵۳

شیخ طوسی می نویسد: خداوند در آیه ۲۰۳ بقره به مکلفان فرمان می دهد که در ایام
معدودات به ذکر خداوند مشغول باشند. و سپس می نویسد مراد از معدودات همان ایام
تشریق است؛ یعنی سه روز بعد از یوم النحر، و این قول ابن عباس والحسن ومالك وامام است
از ایام معلومات (عشر ذی الحجة) و آن همچنین هو قول ابن عباس است. و از فراء نقل
می کند که گفته است مراد از معلومات ایام تشریق است و از معدودات ایام العشر. می نویسد:
فیه خلاف ذکرناه فی اختلاف الفقهاء. ۵۴

ملاحظه می شود که در اینجا تصریح می کند که در مسأله اختلاف است و اختلافات
دیگری هم هست که در کتاب الخلاف، ذیل مسأله ۳۳۲ آورده و در آنجا گفته که مختارش در

۵۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۵۲. حدیثهای خیالی، ص ۷۳.

۵۳. تفسیر الطبری، ج ۲، ص ۴۱۵ و ج ۱۷، ص ۱۹۴.

۵۴. التبیان، ج ۲، ص ۱۷۶.

مسئله این است که مراد از ایام معدودات ایام تشریق است. ۵۵

شیخ طوسی در ذیل آیه ۲۸ حج می نویسد:

قال الحسن وقتادة والایام المعلومات عشر من ذی الحجة والایام المعدودات ایام التشریق. وقال ابو جعفر: الایام المعلومات ایام التشریق والمعدودات العشر. لان الذکر الذی هو التکبیر فی ایام التشریق. ۵۶

همان گونه که ملاحظه می شود، هم شیخ طوسی و هم طبری تصریح کرده اند که مسئله اختلافی است. آنچه که شبه انگیز است این است که طبری برای مختارش تعلیلی آورد که مطابق با تعلیلی است که در پایان قول «ابو جعفر» ذکر شده است. و به جهت همین تشابه در تعلیل مؤلف گمان کرده است که مراد از ابو جعفر همان طبری است منتها یا شیخ طوسی و یا دیگران در هنگام نسخه برداری از آن، خطا کرده اند و به عکس آنچه که مختار طبری است از ابو جعفر نقل کرده اند.

در توضیح آن گوئیم، اگرچه به ظاهر در متن کتاب التبیان تا حدودی آشفتگی دیده می شود، ولی می توان آن را توضیح داد و توجیه نمود و لکن برای پرهیز از طولانی شدن سخن از بیان آن اجتناب کرده و توجه خود را به قرینه قطعی دیگری متمرکز می نمایم و آن این است که: آیه ۲۸ حج این گونه آغاز می شود. «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذُكُرُوا اسْمَ اللَّهِ...» در تفسیر لفظ «منافع»، طبری می نویسد:

مسئله اختلافی است، (۱) گروهی گفته اند مراد از آن منافع و تجارت دنیوی است. (۲) گروهی گفته اند مراد از آن پاداش اخروی و تجارت دنیوی است. (۳) بعضی گفته اند مراد از آن «عفو» و «مغفرت» است.

سپس از امام باقر علیه السلام دو روایت نقل می کند که در یکی گفته مراد از منافع «عفو» است و در دیگری گفته مراد «مغفرت» است. و در ادامه می نویسد:

اولی الاقوال بالصواب، قولی است که گفته مراد از منافع همان پاداش اخروی و دنیوی است (یعنی قول دوم) ۵۷.

شیخ طوسی می نویسد:

قوله «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» قبل الاجر والثواب فی الآخرة والتجارة فی الدنيا. (یعنی همان مختار طبری) وقال ابو جعفر علیه السلام: المغفرة. (یعنی همان قولی که طبری از امام باقر علیه السلام نقل کرده است).

چنان که ملاحظه می شود شیخ طوسی در این آیه دوبار از ابو جعفر نقل قول می کند، یکی

۱۴۶



فصل فی تفسیر علوم حدیث

۵۵. الخلاف، ج ۲، ص ۴۳۵.

۵۶. تفسیر التبیان، ج ۷ ص ۳۱۰.

۵۷. تفسیر الطبری: ج ۱۷، ص ۱۹۴.

در مقام تفسیر منافع است که با دلیل قطعی ثابت شد که مراد از ابو جعفر همان امام باقر علیه السلام است. و دیگری در مقام تفسیر «معلومات» که این هم برخلاف رأی طبری بود. ولی احتمالاتی وجود داشت که شبهه برانگیز بود.

در پایان، سخن ما با نویسنده کتاب این است که: آیا با وجود دلایل و قرینه‌های قطعی، باز می‌توان به صاحب مجمع البیان نسبت داد که او احادیث خیالی را به کتابهای تفسیری و روایی منتقل کرده است؟! آیا با چنین شواهد خیالی می‌توان این گونه تاخت و تاز کرد و دامن احادیث شیعه را آلوده به مجعولات نشان داد و فریاد برآورد که وقتی عالمی چون طبرسی این گونه کند، باید گفت که دیگران چه کرده‌اند؟! و اذهان را نسبت به ساحت احادیث به شک و شبه انداخت؟! آیا این راه دفاع از احادیث است؟! آیا این راه پالایش احادیث از مجعولات دیگران است؟! آیا بهتر نبود که مؤلف در تحقیقات خود شتاب زده نمی‌شد و تأمل و کنکاش گسترده‌ای انجام می‌داد، خصوصاً در چنین مقامی که هدف پاک سازی مجعولات از میان احادیث است و نیازمند احتیاط و دقت‌های فراوانی است، و به جای نتیجه‌گیری از موارد اتفاقی و تصادفی به تحقیقی جامع می‌پرداخت؟!.

کتابنامه

۱. الأمثال في القرآن الكريم، شمس الدین محمد بن ابو بکر ذرعی دمشقی (م ۷۵۱ ق)، مکتبه الصحابة، اول، ۱۴۰۶ ق.
۲. البرهان في علوم القرآن، بدر الدین محمد بن عبد الله زرکشی (م ۷۹۴ ق)، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة؛ اول، ۱۳۷۶ ق.
۳. بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار (م ۲۹۰ ق)، تهران: انتشارات اعلمی، ۴. التبیان، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، تحقیق و تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، قم: مکتبه الأعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۹ ق.
۵. تفسیر الثعالی، عبد الرحمن بن محمد ثعالبی مالکی (م ۸۷۵ ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ ق.
۶. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی (م ۷۷۴ ق)، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۷. تفسیر القمی، ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی (م ۳۲۹ ق)، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ ق.
۸. تفسیر بغوی، عبد الله بن محمد بن عبد العزيز بغوی (م ۳۱۷ ق)، احساء: مکتبه ابن الجنوزی، ۱۴۲۲ ق.
۹. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن محمود انصاری قرطبی (م ۵۹۷ ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.

۱۰. جامع البيان (تفسير الطبري)، ابو جعفر محمد بن جعفر طبري (۳۱۰ق)، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
۱۱. حديث خيالي در مجمع البيان و...، نعمت الله صالحى نجف آبادى، تهران: نشر نى، اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. حقائق التأويل في مشابه التنزيل، سيد شريف رضى (م ۴۰۶ق)، بيروت: دار المهاجر.
۱۳. الدر المنثور، جلال الدين سيوطى (م ۹۱۱ق)، جده: دار المعرفة، اول، ۱۳۶۵.
۱۴. زاد المسير في علم التفسير، عبد الرحمن بن على جوزى (م ۵۹۷ق)، بيروت: دارالفكر، اول، ۱۴۰۷ق.
۱۵. شواهد التنزيل، عبيد الله بن احمد، حاكم حسكاني (ق ۵)، تحقيق: محمد باقر محمودى، تهران: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، اول، ۱۴۱۱ق.
۱۶. فقه القرآن، قطب الدين راوندى (م ۵۷۳ق)، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۷. الكافي، محمد بن يعقوب كليني (م ۳۲۹ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب الاسلامية، سوم، ۱۳۸۸ق.
۱۸. مجمع البيان في تفسير القرآن، ابو على فضل بن حسن طبرسى (م ۵۶۰ق)، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۹. معانى القرآن، ابو جعفر نحاس (م ۳۳۸ق)، جامعة ام القرى، اول، ۱۴۰۹ق.
۲۰. نواسخ القرآن، عبد الرحمن بن على جوزى (م ۵۹۷ق)، بيروت: دار الكتب العلمية.

